



## مختصات توسعه در آرای متفکران متاخر ایران؛ با تاکید بر آرای

### سید جواد طباطبایی

کامجو رحمانی<sup>۱</sup>

حسن شمسینی غیاثوند<sup>۲</sup>

#### چکیده

توسعه در تمامی ابعاد آن بعنوان یکی از مهمترین خواسته های بشری شناخته می شود. این موضوع از زمانی که ایرانیان با غرب وتوسعه آشنا شدند، در آرای ، فقها، متفکران و روشنفکران ایرانی تجلی یافته است. توسعه از منظر روشنفکران دینی دارای عناصر مختلفی است که از مهمترین آنها می توان به مقدم بودن توسعه سیاسی- فرهنگی، نظام آموزشی، مسؤلیت پذیری و تفسیرهای روزآمد از گزاره های دینی اشاره کرد. سوال و هدف محوری این پژوهش مولفه های توسعه در آرای ملکیان و سید جواد طباطبایی بعنوان دو متفکر تاثیرگذار در ایران متاخر است. با در نظر گرفتن روش توصیفی-تحلیلی می توان گفت که نشانگان توسعه در گفتمان روشنفکری دینی همچون طباطبایی بر مولفه هایی همچون حکومت دموکراتیک اقتداگرا، دین اقلی، حقوق بشر، سکولاریسم و پلورالیسم و همچنین کنار گذاشتن مذهب ایدئولوژیک و تبدیل عرصه عمومی به حوزه عرف معنا می شود. در این راستا توسعه در آرای متفکران متاخر با تاکید بر علم تجربی، مسؤلیت پذیری، کنار گذاشتن ایدئولوژی گرایی و گفتار تک گوئی، به رای عمومی گذاشتن تمامی گزاره های دینی همچون حجاب و تجربه آزادانه ایمان بر توسعه همه جانبه بخصوص توسعه علمی منفک از معنویت و درون گرا معنا می شود. اما بطور خاص توسعه در آرای طباطبایی با تاکید بر اقتدارگرایی، دولت مقتدر، حاکمیت قانون، توسعه انسانی، مصلحت، نخبه گرایی دموکراتیک، و ناسیونالیسم بر توسعه اقتصادی برون گرا و فلسفی صورت بندی شده است.

کلید واژگان؛ توسعه، غرب، روشنفکران، اقتدار ملی، طباطبایی

۱- دانشجوی دوره دکترای علوم سیاسی. گرایش اندیشه سیاسی. دانشگاه آزاد اسلامی تاكستان. ایران

r.kamjo1360@gmail.com

۲- استادیار علوم سیاسی-دانشکده حقوق و علوم سیاسی. تاكستان. قزوین ایران shamsini\_h@yahoo.com

## مختصات توسعه در ارای متفکران متاخر ایران؛ با تاکید بر آرای سید جواد طباطبایی /

### رحمانی - شمسینی غیاثوند

#### مقدمه

توسعه پایدار به عنوان فرآیندی پویا برای جهت دهی به الگوهای توسعه و پیشرفت تعریف شده که اساس بهبود وضعیت و از میان برنده کاستی های اجتماعی، فرهنگی جوامع پیشرفته است و باید موتور محرکه پیشرفت متعادل، متناسب و هماهنگ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تمامی جوامع به ویژه کشورهای در حال توسعه باشد. بعبارت دیگر توسعه پایدار به منزله هدفی برای یک دنیای تحت فشار و دارای مشکلات رو به تزاید به حساب می آید که پیش زمینه و مقدمه آن توسعه زیست بوم است. حفظ محیط زیست انسان به عنوان بستر توسعه اساس و رکن اصلی این فرآیند است و در ارتباط متقابل بین چهار رکن اساسی توسعه پایدار یعنی توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی جامه عمل خواهد پوشید. ضرورت های شکل گیری تفکر توسعه پایدار و توجه و حمایت سازمانهای بین المللی از آن موجب شده که کشورهای مختلف اقدامات قابل توجهی را در راستای دستیابی به توسعه پایدار انجام دهند. توسعه را نمی توان بدون توجه به شرایط هر کشور و نیز شناخت فرصتها و تهدیدها توجیه کرد. درعین حال، امر توسعه و تحقق آن، متأثر از مجموعه های از علل و عوامل است. از مهمترین مسائلی که در ادبیات توسعه و پیرو آن در برنامه های توسعه مطرح میشود، نسبت بین عوامل سیاسی (اعم از داخلی و خارجی) و توسعه اقتصادی است. در دیدگاه همجانبه به توسعه، بر ارتباط متقابل سیاست و اقتصاد تأکید شده است. بحث توسعه تنها در ارتباط با مقوله ها و متغیرهای اقتصادی نیست، بلکه ارتباط مهمی با توسعه سیاسی، دموکراتیزاسیون و وضعیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و سیاست خارجی یک جامعه دارد. ناکامی بسیاری از برنامه های توسعه و آشکار شدن نارسایی سیاستها و فرآیندهای پیشین نسبت به توسعه، حاکی از لزوم تلفیق جوانب اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اعم از داخلی و خارجی است. همچنین روشن شدن ملازمت رشد سریع با نابرابری فزاینده در برخی از کشورهای جهان، ضرورت چنین بازاندیشی درباره مفاهیم توسعه را فراهم کرده، و اولویت دادن به مؤلفه های مردمسالاری، توسعه سیاسی و حکمرانی خوب را در برنامه های توسعه، ضروری ساخته است. در ایران اسلامی اگرچه رابطه عقل و دین از دیرباز مطرح بوده و مورد توجه اندیشمندان مسلمان قرار گرفته است، اما رابطه میان دین اسلام و توسعه در زمان قاجار و شکست نیروهای ایرانی در جنگ با روسیه، مانع بودن دین برای رشد و پیشرفت کشور مطرح

شد، زیرا این تلقی رواج یافت که غرب غیردینی با کنار زدن دین به پیشرفت دست یافته است. بر همین اساس برخی با مشاهده تحولات توسعه‌ای در غرب پیشنهاد کردند با کنار گذاشتن دین، از نوک سر تا انگشتان، غربی شویم. برخی دیگر علم و توسعه منتج از آن و دین را دو قلمرو متفاوت و متمایز از هم دانستند که هر یک حکم خاص خود را دارند و برخی دیگر سعی کردند توسعه و دین را با هم جمع کنند. برخی دیگر از تعارض بین این دو سخن گفتند و به شدت با علم و توسعه غربی مبارزه کردند. درباره رابطه میان دین اسلام و توسعه به منظور تبیین الگوی پیشرفت، پژوهش‌های اندکی انجام شده است. از بسیاری جهات توجه فلسفه به مسائل اخلاقی در نظریه - کاربرد توسعه به سود و انتفاع طرفین دانسته شده است. توسعه در تاریخ معاصر ایران همواره دغدغه اصلی متفکران و روشنفکران بوده است چرا که ایران با چالش‌های اساسی داخلی و خارجی مواجه بود. سوال از دلایل عقب ماندگی ایران و راهکار توسعه در تاریخ معاصر ایران تکرار شده است به گونه‌ای که متفکران کنونی نیز به این مهم تاکید دارند. به همین دلیل سوال و هدف محوری این پژوهش تبیین شناخت مولفه‌های توسعه در متفکران متاخر ایران همچون طباطبایی و ملکیان بخصوص با توجه به متغیرهای نوین در سطح جهانی همچون جهانی شدن، سک زندگی جدید، حکمرانی مطلوب، دموکراسی اجتماعی و .... است. سوال و هدف محوری این پژوهش این است که توسعه در آرای متفکران متاخر ایران بخصوص در آرای ملکیان و سید جواد طباطبایی با چه شاخص‌های تجلی یافته است. می‌توان گفت که توسعه در آرای متفکران متاخر ایران بخصوص در آرای ملکیان و سید جواد طباطبایی با شاخص‌هایی همچون توسعه چند همه جانبه، اولویت بر توسعه سیاسی، دولت اقتدارگرا، گذار از سنت‌گرایی به تجدد‌گرایی و عقلانیت توسعه‌گرا تجلی یافته است.

۴) ادبیات پژوهش (بررسی متون موجود)

کتاب: توسعه، جهان سوم و نظام بین الملل، نوشته محمود سریع القلم. این کتاب که چارچوبی برای شناخت مفهوم توسعه و مسائل جهان سوم در پرتو موضوعات بین المللی عرضه می‌نماید، از دو قسمت تشکیل شده است: در قسمت اول، سیر توسعه و جایگاه جهان سوم در یک بحث ساختاری و علی ارائه شده است و در قسمت دوم، مباحثی پیرامون نظام بین المللی، توسعه و جهان سوم جهت بسط مباحث قسمت اول اضافه شده‌اند. به این ترتیب، در این کتاب مباحثی از جمله پیچیدگی‌های اقتصاد بین الملل؛ وابستگی‌های متقابل اقتصادهای مسلط دنیا از قبیل اروپا و آمریکا؛ جایگاه قدرتهای بزرگ در اقتصاد بین الملل؛ اولویت اقتصاد بین الملل نسبت به حقوق بین الملل؛ حاشیه‌ای بودن سازمان ملل در روابط بین الملل؛ جایگاه شرکتهای بزرگ

## مختصات توسعه در ارای متفکران متاخر ایران؛ با تاکید بر آرای سید جواد طباطبایی /

### رحمانی - شمسینی غیاثوند

در سیاستِ خارِ جی آمریکا؛ ماهیتِ اقتصادی سیاستِ خارِ جی آمریکا در خاورمیانه؛ نقشِ سهم بازار در اقتصاد بین الملل؛ تعیین کننده بودن تولیدِ ثروت برای تأمین امنیت ملی؛ کاهشِ تدریجی قدرتِ سیاسی اروپا در روابطِ بین الملل؛ اهمیتِ دلار در نظامِ مالی و بانکی بین المللی؛ کارآمدی اقتصادی به عنوان مهمترین هدف سیاستِ خارِ جی و....

- توسعه، اقتصادی، اجتماعی و علمی در ایران؛ کاوه احمدی؛ مجموعه مقالاتی که در این مجموعه گرد آمده اند، نتیجه سال‌ها کار پژوهشی است؛ هم به شکلی مستقل و هم زمانی که مسئولیت‌هایی را در نهادها و مراکز متعدد (مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها، دفتر آمایش سرزمین سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، انجمن جامعه‌شناسان بدون مرز (SSF) و غیره) برعهده داشتیم. حاصل آن‌ها علاوه بر گزارشاتر برای موسسات و مراکز مذکور، ارائه آن‌ها در همایش‌ها و کنفرانس‌های علمی (ملی و بین‌المللی) و همین‌طور برای انجمن جامعه‌شناسان بدون مرز بوده است.

- پویش فکری توسعه؛ محسن رنایی؛ در این کتاب نویسندگان با بررسی وضعیت نمره ایران در ۱۲۴ زیرشاخص توسعه درمقایسه با میانگین جهانی، ۴۰ نقطه قوت، ۸۶ ضعف، ۳۸ فرصت و ۸۳ تهدید را شناسایی کرده‌اند و با محاسبه میانگین همه این نقاط ضعف، قوت، فرصت‌ها و تهدیدها در فضای دوعده‌ای استراتژیک، نقطه‌نهایی وضعیت کلی کشور در ناحیه سوم محور مختصات افتاده؛ یعنی ناحیه‌ای که کشورها در آن ضعف و تهدیدهای بیشتری نسبت به فرصت و قوت‌ها دارند. بنابراین «استراتژی تدافعی» برای توسعه به ایران پیشنهاد شده است.

- روشنفکران ایران اثر علی میرسپاسی؛ سردرگمی حول ماهیت مدرنیته و غرب به نوبه خود به یک سلسله سردرگمی‌های نظری و مشکلات سیاسی منجر شده است. روشنفکران با اندیشیدن بر حسب عادت‌های این سرمشق توهم‌آلود، هر مساله‌ای را که در سیاست خارجی اروپا و آمریکا مشاهده می‌کنند، با ارزش‌های معینی از مدرنیته و روشنگری مغلوط می‌کنند. تاملی در مدرنیته ایرانی؛ علی میرسپاسی؛ فصل نخست کتاب بررسی انتقادی‌ای است در باب روایت اروپایی مدرنیته و تصویری که از شرق در ذهن متفکران اروپایی وجود دارد. در فصل دوم مبحثی درباره‌ی تصور برخی از متفکران عصر مشروطه از مدرنیته مطرح شده است. در فصل‌های سوم و چهارم به موقعیت‌شکننده‌ی پروژه سکولاریزاسیون و ظهور گفتمان اسلام سیاسی در ایران اشاره می‌شود. اگر چه آثار بسیار زیادی درباره توسعه نگاشته شده است ولی در هیچ‌گدام از این آثار به رویکرد متفکران متاخر ایران به توسعه پرداخته نشده است.

مبانی نظری پژوهش

مبانی توسعه اسلامی

با توجه به آنچه تا اینجا بیان شد می توان نتیجه گرفت ماهیت توسعه ی غربی با توسعه ی ایرانی متفاوت است، اما لازم است برای اینکه حدود و ثغور و ماهیت توسعه از حیث تلقی غربی با تلقی ایرانی و اسلامی تفکیک شود؛

مبانی فلسفی

این مبانی می تواند در سه محور معرفت شناختی، هستی شناختی و انسان شناختی مورد بررسی قرار گیرد:

۱-۱. مبانی معرفت شناختی؛ تلقی مدرن از توسعه، یکی از مؤلفه های تجددگرایی است و تجددگرایی خود میوه و محصول علوم تجربی جدید است. این قسم از عقلانیت یکی از انواع «عقلانیت عملی» است و به اصطلاح نوعی «عقلانیت ابزار- غایتی» است که در افعال و اعمال نمایان می شود. در حالی که حس و تجربه یکی از راه های وصول به حقیقت است. تجربه قلمرو و رسالت و جایگاه خاص خود را دارد، در عین حال عقل نیز هم شأن نظری دارد هم شأن عملی و ماده ی استدلال عقلانی، صرفاً با مشاهدات و تجربیات و محسوسات مهیا نمی شود؛ بلکه بسته به رسالت و قلمرو استدلال، مواد آن نیز متفاوت است. از این رو، رویکرد عقل تجربی ابزاری بیشتر ناظر به تغییر است، اما عقل در فرهنگ اسلامی، حوزه ی فعالیتش فقط ناظر به تغییر نمی شود، بلکه متوجه تفسیر نیز هست. به بیان دیگر، این عقلانیت هم به چرایی توجه دارد، هم نسبت به چگونگی.

۲-۱. مبانی هستی شناختی؛ در تلقی مدرن از توسعه، از حیث وجود شناختی، عالمی غیر از عالم ماده و مادیات یا مورد توجه نیست یا وجود ندارد؛ فی الواقع آنچه قابل مشاهده، آزمایش و تجربه نیست، وجود ندارد. از این رو، توسعه ی غربی نوعی توسعه ی سکولار است. در حالی که در فرهنگ اسلامی نه هستی در ماده خلاصه می شود، نه انسان در جسم و نیازهای جسمانی و طبیعی اش محصور و محدود می ماند و نه دین و خدا به حاشیه رانده می شود؛ بلکه در این تلقی، خدا و دین از مبانی اندیشه ای پیرامون توسعه است. در واقع، در فرهنگ اسلامی خدا امری پیشینی است و توسعه امری پسینی؛ بر خلاف غرب که توسعه امری پیشینی است و خدا امری ما تأخر و پسینی.

۳-۱. مبانی انسان شناختی؛ اگر بر این ادعا پافشاری شود که «هستی برابر با ماده است»، از این ادعا این تلقی حاصل می شود که انسان نیز در ابعاد مادی و طبیعی خلاصه می شود. مدار

## مختصات توسعه در ارای متفکران متاخر ایران؛ با تاکید بر ارای سید جواد طباطبایی /

### رحمانی - شمسینی غیاثوند

و محور در تمام توجهات، همین انسان طبیعی است. انسان یعنی همین گوشت و پوست و استخوان؛ هیچ چیز فراتر از او قابل تصور نیست و همه چیز باید در خدمت همین انسان و به پای همین موجود ریخته شود. همه چیز از او آغاز و همه چیز به او ختم می شود. هیچ اندیشه و عقیده ای را نمی توان فراتر و برتر از انسان نشان داد. از منظر فرهنگ اسلامی انسان جدا از خدا فاقد هویت است. هویت همان چیزی است که باعث می شود که هر چیزی آنچه که هست باشد.

مبانی اخلاقی؛ یکی از مؤلفه های تجددگرایی، عاطفه گرایی شدید است. انسانی که در بستر توسعه ی برآمده از تجددگرایی تربیت می شود، شدیداً عاطفه گراست<sup>۴</sup>، یعنی: «احساسات و عواطف را خاستگاه همه ی افعال اخلاقی و یگانه داور خوبی و بدی و درستی و نادرستی می داند». بر اساس این خلق، معیار خوب و بد، سلیق و عواطف و احساسات و انفعالات نفسانی است. اخلاق، هیچ مبنای واقعی یا عقلانی ندارد. معیار، خوشایند یا بدآیند آدمیان است. خوب آن است که برای «من» خوشایند است. مبنای اخلاق، اصالت لذت است. در فرهنگ اسلامی، اخلاق یکی از ابعاد اصیل و فطری وجود انسان است.

پیامدها و دستاوردهای عملی توسعه اسلامی؛

۱. عدالت اجتماعی و اقتصادی ۲. فقرزدایی ۳. ایجاد رفاه عمومی ۴. استقلال اقتصادی

۵. تعالی و الهی گونه شدن انسان ها ۶. عزت جامعه اسلامی

توسعه در ارای ملکبان و طباطبایی

طباطبایی در باب راه حل انحطاط ایران معتقد است باید با مطرح کردن جدی این بحران و انحطاط در مقام نظر راه برون رفت از امتناع اندی شه و آگاهی را فراهم کنیم . و بدین سان او پرسش و نقادی از سنت را یگانه راهی می داند که در برابر ما قرار گرفته است . وی می گوید «: تلقی من این است که تاریخ ما، به طرف زوال حرکت کرده، یعنی در آغاز مکتب فکری ما مبتنی بر اصالت عقل است و حتی دین را عقلانی تفسیر می کنیم . در حالی که در دوره دوم (البته اگر چنین تقسیمی درست باشد ) یعنی حدوداً از قرن ششم به این طرف و پس از حمله مغول، با ارتباط مسالمت آمیزی که میان تفسیر کاملاً ظاهری از شریعت، تصوف و سلطنت مطلقه پدید می آمد، عقلانیت تحت سیطره قرار می گیرد و معنویت و تصوف ب ود که شاید برجسته ترین تجلی فرهنگ ایران در این دوره باشد. و وجوه مهم این معنویت، عرفان و شعر فارسی است.

طباطبایی در این باره معتقد است « وجه غالب ذهنی ایرانیان، در اوضاع و احوالی که سخت گیری و تعصب و نیز ترکتازی و غلامبارگی، یگانه آیین ترکان بود، عرفان و شعر فارسی بود. با گذشت زمان و با ضربهای که از سوی شریعتمدارانی همچون غزالی به فلسفه - به عنوان یگانه فعالیت عقلی در دوره اسلامی - وارد آمد، نقاطی به فلسفه، دستخوش بی توجهی و سپس تعطیل شد، اما توجه صرف به ظاهر شرع نیز - چنان که به دنبال برآمدن صفویان و هبوط فرهنگی ایران زمین، تا فراهم آمدن مقدمات جنبش مشروطه خواهی و حتی پس از آن، تفسیری قشری از شرع رایج و تثبیت شد - نتوانست به آیین معنوی ایرانیان تبدیل شود (« طباطبایی: ۱۳۷۴. ۲۸۳-۲۸۲) فرهنگ و توسعه

جواد طباطبایی مشکل اصلی «توسعه» در ایران را «فرهنگی» می داند. توسعه را نمی توان تحولی مکانیکی دانست و گمان کرد که با تغییر پاره‌ای از مناسبات و دستکاری اجزائی از جامعه توسط یک مرکز فرماندهی، مناسبات و کلیت جامعه هم تغییر پیدا کنند. آنچه را بیش از هر چیز مانع «توسعه»ی کشور است، باید در شیوه اندیشیدن ایرانیان و نحوه مواجهه آنان با جهان پیش روی خود سراغ کرد. «توسعه» زمانی محقق می شود که فرهنگ عمومی جامعه و ارزش‌های فرهنگی-اجتماعی غالب نخبگان و مردم بر مدار خرد بگردد و جامعه بتواند دریافتی خردمندانه از موقعیت خود به عنوان یک کلیت - و افراد به عنوان اجزاء تشکیل دهنده این کلیت - در تاریخ و در جهان مناسبات موجود بیابد. همگام با چنین فرایندی از خودآگاهی یافتن است که «توسعه»ی صنعتی و پیشرفت ساختارهای اقتصادی و اجتماعی جامعه می تواند سرانجامی داشته باشد. هنگامی که مفاهیم و تصورات فرهنگی خردمدارانه در مناسبات اجتماعی تعیین می یابند، می توان امید داشت که نهادها و مجاری توسعه شکل می گیرند، مرز میان دولت به عنوان متولی مصلحت عمومی، و جامعه مدنی و بازار به عنوان میدان آزادی‌های فردی و اجتماعی مشخص می شود و حقوق شهروندی فرد، به حیث اینکه عضوی از ملت است - فارغ از تعلقات اجتماعی و سیاسی و باورهای او - به رسمیت شناخته می شود.

تأمل انتقادی درباره خود و تأسیس موضع جدید آگاهی

ورود به چنین فرایندی از اندیشیدن جامعه به خود، نیل به دریافتی خردمدارانه از جهان و موقعیت انسان در جهان، و دستیابی به درکی از مفهوم مصلحت عمومی ملت که بالاتر از منافع گروهی و ایدئولوژیک است، کاری دشوار و پیچیده است؛ به ویژه در ایران که با تاریخ دراز و

## مختصات توسعه در ارای متفکران متاخر ایران؛ با تاکید بر آرای سید جواد طباطبایی /

### رحمانی - شمسینی غیاثوند

پرفرازونشیبی که پشت سر گذاشته، «سنت»ی از اندیشیدن به جهان و مناسبات زندگی فردی و جمعی شکل گرفته است که از درک برخی پیچیدگی‌های دوران جدید ناتوان است. گام نخست این است که ایرانیان با تأمل بر شیوه یا سنت اندیشیدن خود درباره جهان، شناختی از موانع فرهنگی-تاریخی توسعه و تجدد در جامعه خود به هم رسانند. چنانکه طباطبایی می‌گوید، دو پرسش در اینجا می‌تواند مطرح باشد: یکی اینکه «ما، در زمان کنونی، با این سنت فرهنگی گذشته یا سنت تاریخی اندیشه ایرانی چه نسبتی می‌توانیم داشته باشیم؟» و دیگر اینکه «جهان کنونی چه نسبتی می‌تواند با جامعه ایران داشته باشد»

همان‌طور که طباطبایی در مجموعه پژوهش‌های مفصل و ممتاز خود بررسی می‌کند [۲]، جامعه ایرانی، در سده‌های سوم و چهارم تا سده ششم یا اندکی پیش از یورش مغول، دوره‌ای از تاریخ خود را پشت سر گذراند که خاورشناسان اروپایی آن را «رنسانس اسلامی» و «عصر زرین فرهنگ ایران» نامیده‌اند. ویژگی اصلی این سه-چهار سده را می‌توان «خردگرایی» نامید، چراکه «معیار همه امور در این دوره خرد است». با غروب آفتاب «عصر زرین فرهنگ ایران» و استیلای مغولان، خردگرایی جای خود را به «جریان خردستیزی» می‌دهد. جریان خردستیزی حاصل ائتلاف اندیشه قشری اهل شریعت و نیروی نظامی غلامان ترک (جنگاورانی که پس از فتح ماوراءالنهر و ترکستان توسط خلیفه مسلمین، پا به فلات ایران گذاشته و به خدمت دستگاه خلافت درآمده بودند) بود و اندکی پیش از اسیلای مغول، به جریان مسلط اندیشیدن در ایران تبدیل شد و تا جنبش مشروطه‌خواهی ایرانیان، میدان‌داری می‌کرد. در درازای این دوره، سنت در ایران به «تصلب»ی سخت دچار می‌شود؛ به طوری که شناخت سنت از مسائل فکری و اخلاقی و امور عملی فرد و اجتماع را در قالب‌های ذهنی نامنعطف و متعارض با واقعیات صورت می‌پذیرد. برای بزرگترین فیلسوف سنتی عصر ناصری، عکس‌برداری با دوربین عکاسی «منطقاً و عقلاً» محال و ممتنع بود، چون، بنا به مبانی اندیشه او، انتقال «اعراض» مستقل از «جوهر» ناممکن است. هنگامی که به اصرار ناصرالدین‌شاه و «بندگان حضرت اقدس»، عکسی از ملا هادی سبزواری گرفته شد، فیلسوف در شگفت آمد. پس از انقلاب مشروطه، و با وجود آنکه گروه‌هایی از اهل خرد و فضیلت در ایران ظهور کردند، به دلایلی، گذار از سنت متصلب میسر نشد. سنت متصلب نیز که دیری بود تا «مبنای عقل» را فروگذاشته بود و از توضیح تحولات و پیچیدگی‌های جهان معاصر ناتوان بود، در قالب اندیشیدن ایدئولوژیک خود را بازیابی کرد تا باز عرصه بر تجدد و خردگرایی بسته شود. ایدئولوژی‌ها مجموعه تصورات و



توضیحات و دستورالعمل‌هایی در رابطه با جهان و مناسبات اجتماعی-سیاسی طراحی می‌کنند، اما نه برای تأمل فلسفی و آشکار کردن واقعیت، بلکه برای پنهان کردن واقعیت و نشان دادن تصویری که به کار مبارزه سیاسی بیاید و چراغ اندیشیدن را خاموش و مردم را مردمان مبارزه بزرگ سازد. در جایی که «سنت» توان مواجهه با تحولات جهان جدید و توضیح منطق مناسبات آن را نداشت، ایدئولوژی‌ها تصویری برای ساده‌سازی دگرگونی‌ها و منطق جهان فراهم می‌کردند و ابزاری ویران‌گر به دست روشنفکران و فعالان سیاسی می‌دادند. طبیعی است که وقتی این ایدئولوژی‌ها و یا سنت ایدئولوژیک شده راه به نهادهای تصمیم‌گیری کشور می‌یابند، تمام منابع کشور را — که باید صرف مصالح عمومی شود — به خدمت تصورات ایدئولوژیکی بگیرند و راه را بر «توسعه» و تجدد در سامان سیاسی-اجتماعی-اقتصادی کشور سد کنند. از این‌روست که طباطبایی راه‌گریز از این انسداد را «مناقشه بر سنت» یا نقد سنت و زوایای متصلب آن و نیز نقد اصحاب ایدئولوژی می‌داند. نقد طباطبایی به دیدگاه «جامعه‌شناسانه» درباره «توسعه» در ایران متوجه جریانی ایدئولوژیک است که در لوای

ادعاهایی جامعه‌شناسانه، نسخه‌هایی برای دگرگونی سیاسی-اجتماعی در ایران می‌پیچد. منادیان الگوهای جامعه‌شناختی توسعه (از «راه رشد غیرسرمایه‌داری» لنینیسم و «یک‌گام بزرگ به جلو» مائو و نظریه وابستگی گرفته تا الگوهای کمتر چپ‌گرایانه‌ای مانند دولت توسعه‌گرا) برای کشورهای توسعه‌نیافته، دولت را مرکز فرماندهی و برنامه‌ریزی برای تخصیص منابع و دستکاری سامان اجتماعی به‌منظور تغییر روابط تولید و دگرگونی اجتماعی می‌دانند؛ دولتی که عنان امور را به دست گرفته و بر اساس الگوهای توسعه، کشور را متحول کند. اما همانطور که طباطبایی می‌گوید: «دولتی می‌تواند وظیفه توسعه را به عهده بگیرد که نماینده مصلحت عمومی و منافع ملی باشد و تا جایی که من در تاریخ اندیشه سیاسی به جستجو پرداخته‌ام، می‌توانم بگویم که مفهوم «مصلحت عمومی» و به تبع آن، مفهوم «منافع ملی» از تاریخ اندیشه این کشورها غایب است.

شرایط امکان و امتناع توسعه

با این همه، توسعه کشورها چگونه ممکن می‌شود؟ در غرب، تحولات اجتماعی و سیاسی بر پایه تجربه‌های عملی و تاریخ اندیشه‌ای قرار داشته که به‌ویژه از پایان سده‌های میانه و عصر نوزایش و دوره روشنگری بدین‌سو، به ابداع شالوده‌فکری، نظامی از ارزش‌های فردی و جمعی، و نهادهایی انجامیده است که ذیل آن‌ها، دولت، فرد، دیانت، بازار و نهادهای جامعه مدنی جایگاه‌های تمایز یافته‌ای پیدا کردند و در ارتباط با یکدیگر، کلیت حیات اجتماعی را انتظام

## مختصات توسعه در ارای متفکران متاخر ایران؛ با تاکید بر آرای سید جواد طباطبایی /

### رحمانی - شمسینی غیاثوند

بخشیدند. در چنین نظامی و بر شالوده اندیشه‌ای که سامان پویای آن نظام را هدایت می‌کرد، مفاهیمی چون مالکیت خصوصی، آزادی، منفعت‌جویی و تولید ثروت در کنار رفاه اجتماعی، آموزش عمومی، خدمات عمومی، اجرای عدالت و ... وجوهی قانونی و حقوقی یافتند؛ و «مصلحت عمومی» چونان حفاظت از کلیت این امور تمایز یافته در درون جامعه ملی و به عهده‌داری «دولت ملی» معنا یافت. توسعه جز به معنای استقرار چنان مناسبات و نهادهایی بر پایه اندیشه تجدد نبود و تداوم آن جز به واسطه نهادینه شدن حکومت قانون در دولت ملی ممکن نبود و نیست. کشورهایی که با فاصله از تجدد و توسعه اروپاییان، به کاروان کشورهای توسعه یافته پیوستند — نظیر ژاپن و سپس کره جنوبی — کشورهایی بودند که به تدریج خود را با منطق اندیشه تجدد انطباق دادند؛ به عبارتی، «موضع آگاهی خود را با اندیشه تجدد سازگار کردند». البته چنانکه طباطبایی می‌گوید، «تأسیس اندیشه تجدد یا لااقل اجتهاد در مبانی آن اندیشه، تاکنون تنها در ژاپن امکان پذیر شده است، اما دیگر کشورهای آسیای جنوب شرقی، به نوعی، به تجربه‌ای تن در داده‌اند که ژاپن پیش از آن تن در داده بود». مقایسه سرنوشت کره شمالی و کره جنوبی از این دیدگاه، عبرت‌آموز است: کره جنوبی به «پرواز غازها» (Flying Geese؛ اصطلاحی که صاحب‌نظران ژاپنی برای توضیح درس‌آموزی کشورهای جنوب شرقی آسیا از پیشرفت صنعتی ژاپن، ابداع کردند) پیوست، کره شمالی الگوی کمونیستی و ایدئولوژی «خودکفایی» را برگزید.

در تغافل از اهمیت تلاش برای تأسیس «موضع جدید آگاهی» با تکیه بر نقادی «سنت» و تأمل بر الزامات زندگی اجتماعی و منطق سیاست در دوران جدید، توسعه و تحولات صنعتی در ایران بسیار شکننده و تابع بخت و تصادف بوده است. اگر زمانی بخت با این کشور چنان یار باشد که سیاست‌گذارانی میهن‌دوست، متخصص و باکفایت مصدر تصمیم‌های اقتصادی و صنعتی کشور شوند و شرایط نیز برای اجرای اهداف آنان مهیا باشد و بتوانند صنعتگران و کارآفرینان میهن‌دوست بخش خصوصی را با خود هم‌داستان کنند تا جنبش شتابانی در توسعه صنایع کشور پدید آید، دیری نمی‌گذرد که بخت از آنان روی برگرداند و توسعه کشور را به بیراهه کشاند. آنگاه که اهل ایدئولوژی — «ایدئولوژی جامعه‌شناسانه» که با مهندسی مناسبات و نهادهای زندگی اجتماعی و اقتصادی ایرانیان سودای دگرگونی همه امور را داشت — بر کار مسلط شد، حتی مدافعان سنتی و مذهبی قداست مالکیت خصوصی هم توان نظری و عملی مقاومت در برابر سیل بنیان‌کنی را که به جان صنایع و صنعتگران کشور افتاده بود، نداشتند.

در آگاهی کاذب ایدئولوژی مسلط، مالکیت فاقد اصالت بود و صنعتگران زائده روابط طبقاتی استثمار و وابستگی استعماری شمرده می‌شدند— آنچه از صنایع به‌جا مانده بود باید به روشنفکران و مدیران نودولتی می‌رسید که می‌خواستند به اکسیر الگوهای معجزه‌گر خود، کشور را در همه چیز خودکفا کنند. باز، هنگامی که سراب آن خیالات آشکار شد، صاحب‌منصبان خیرخواه و صاحب‌نظر فرصت و مجال زیادی برای اقدام و اصلاح امور نداشتند. وقتی نتوانستیم درباره منطق و مبانی نهادی حیات اجتماعی در دوران جدید، آگاهی به‌هم‌رسانیم، آن می‌شود که حاصل کوشش صنعتگران و کارآفرینان برای اقتصاد کشور به باد مصادره می‌رود و یا بازیچه سلايق مدیران دولتی می‌شود؛ مرز نهادها و فعالیت‌های خصوصی و عمومی مبهم می‌شود و دولت و نهادهای عمومی — که اصولاً باید محل خدمت به مصالح عمومی و ملی باشند — عرصه فساد و ثروت‌اندوزی اشخاص و منافع خصوصی می‌شود. چه شد که آن دولتی که قرار بود متولی توسعه باشد، محل رانت‌جویی و فساد شد؟ اصلاح و تأسیس نهادها و سامان حقوقی‌ای که پشتیبان توسعه و صنایع کشور باشد نیازمند اندیشه است؛ اندیشه‌ای که الزامات و امکانات تجدد و نیازهای کشور را بشناسد و بر مبنای خرد و میهن‌دوستی، بتواند مصالح ملی و عمومی ایرانیان را توضیح دهد. (عطارزاده. [karkhanedar.com](http://karkhanedar.com)).

سیدجواد طباطبایی بسیار زود به مسئله بی‌دولتی در ایران پی برد و به گمان من، این شد مسئله او. پُر واضح است که بدون دولت نه دستیابی به صلح اجتماعی و استقرار نظم عمومی ممکن است، نه امنیت ملی ایران قابل تأمین است و نه توسعه ملی و تعالی ایران در سطح جهان قابل دستیابی است. دولت در روزگار جدید به مفهوم غلبه قومی بر سایر اقوام و انحصار کاربست زور در نزد گروهی غالب نیست. دولت به مفهوم حاکمیت اراده ملت و حکومت قانون است و این هر دو در جریان رودررویی ایران با اندیشه مدرن از هم تکیده بودند. دولت مدرن بدون ملت مفهومی ندارد. از این‌رو نهاد ملت بر وجود دولت پیشی دارد. بسیاری از کشورهای اطراف ما مسئله بنیادینشان تعریف ملتی است که دولت‌هایشان در صدد نمایندگی آنها هستند و چون ریشه‌ای تاریخی ندارند، چاره‌ای جز دست‌یازیدن به ملت‌سازی تصنعی و ملی‌گرایی رمانتیک ندارند. سیدجواد طباطبایی بر این باور بود که هرچند پدیده ملت پدیده‌ای مدرن است، اما مردمان ایران در دوره‌های تاریخی دور ویژگی‌های ملت‌بودن را مطابق تعریف جدید دارند. او بر این باور بود که ایرانیان بر فراز تنوع قومی، زبانی، دینی و آیینی در یک جریان تاریخی درازمدت موفق شده‌اند به هویتی فراتر دست یابند که امکان زندگی مسالمت‌آمیز

## مختصات توسعه در ارای متفکران متاخر ایران؛ با تاکید بر آرای سید جواد طباطبایی /

### رحمانی - شمسینی غیاثوند

آنان کنار یکدیگر را فراهم آورده و امکان رشد علم، وحدت سرزمینی، امنیت عمومی و رفاه جمعی را برای آنان فراهم کرده است؛ بنابراین ایران هیچ‌گاه نیاز به ملی‌گرایی رمانتیک یا ملت‌سازی تصنعی ندارد، بلکه باید موانعی که بر سر راه شکل‌گیری اراده ملی است مرتفع شود. او دریافته بود که نه مفهوم سلطان شیعه که صفویان به آن متکی بودند برای شکل‌دهی دولت مدرن پاسخ‌گو است و نه مفهوم استبداد پهلوی که متکی بر ملی‌گرایی رمانتیک بود و در عمل نهاد قانون را پایمال می‌کرد کاری از پیش می‌برد و از این‌رو مفهوم ایران، تبدیل شده بود به مسئله زندگی علمی او. او به خوبی دریافته بود که گرچه صفویان به کمک اندیشه سلطان شیعه، وحدت و یکپارچگی ایران را حفظ کردند، اما نتوانستند بنیان ملت ایران را تقویت کنند. از این‌رو ایران با پدیده انحطاط مواجه شد و درست در روزگاری که ملت‌های غربی پس از قرون وسطی شروع به رشد کردند، ایران مسیر معکوس را طی کرد. ملی‌گرایی پهلوی نیز متکی بر مفهوم تاریخی ایران و ملت ایران نبود، از این‌رو قانون به مفهوم وجدان و ارزش ملی جایی در فرهنگ و قاموس او نداشت. نقد طباطبایی به روشنفکری پسامشروطه این است که مسئله ایران در دستور کار ساحت روشنفکری ایران آن‌چنان که باید و شاید قرار نگرفت و ایران به صورت مسئله دانشگاه جدید درنیامد؛ از این‌رو دانشگاه بیشتر به محلی برای آموزش نظریه‌های وارداتی بدون تسلط کافی برای نحوه تلاقی آنها با مسئله ایران تبدیل شد. و این کم مسئله‌ای نبود و نیست. قانون که برترین یافته دوران مدرن است، به امر مبتذل قیام و قعود عده‌ای در پارلمان و چه بسا ابزاری برای اعمال اراده اقلیت بر یک ملت تبدیل شد. حال آنکه قانون باید وجدان عمومی جامعه باشد که با کمترین هزینه و با بیشترین موفقیت و با میل جمعی به کار بسته شود. پرواضح است که قانون نیز تابع تعریف ملت است و بدون آن امکان حاکمیت قانون وجود ندارد. (آخوندی. شرق. ۱۴۰۱/۱۲/۱۱)

-- تاکید بر مسئولیت دولت

حکومت‌های بسیاری داریم که به ظاهر «مردمی» اند، اما میان آنها هیچ نسبتی وجود ندارد. کشورهایی مانند چین کمونیست کنونی و آلبانی انور خوجه، و نیز کامبوج، بلغارستان، زنگبار، کره شمالی، آنگولا و موزانبیک همه حکومت‌های «مردمی» یا **people's republic** بودند یا هستند و همه از نامطلوب‌ترین شیوه حکومتی نیز به شمار می‌آیند، اما در عنوان رسمی کشورهای آزاد کنونی، انگلستان، فرانسه، سوئیس، آلمان، کشورهای اسکاندیناوی و ... صفت «مردمی» نیامده است، ولی همه آنها حکومت‌هایی مردمی‌اند، یعنی حاکمیت از مردم ناشی

می‌شود و حکومت مسئول تأمین مصالح مردم و منافع ملت است. دلیل این امر آن است که «مردمی» صفت شیوه حکومتی، یعنی معیاری صوری، نیست، بلکه مضمون نظام‌های حکومتی است. این نکته‌ای است که دو هزار و چهار صد سال پیش ارسطو توضیح داده، و همه تاریخ اندیشه سیاسی جز تعلیقه‌هایی بر این بحث نبوده است، و بدیهی است نمی‌توان بدون فهم این نکته‌های ظریف در این مباحث وارد. به این اعتبار، کشورهایی که عنوان «حکومت مردمی» را یدک می‌کشند، در واقع، به درجات مختلف، نه حکومت‌اند، یعنی حوزه تأمین مصالح مردم، نه مردمی! (طباطبایی. انصاف. ۱۳۹۸/۳/۲۹)

حالا این را در نظر بگیرید که طباطبایی می‌نویسد: «آمیختگی سیاست به همه اموری که به نوعی با کشورداری پیوند داشته، از ویژگی‌های اساسی نوشته‌های ایرانشهری است». این یعنی در اندیشه ایرانشهری همه آنچه به کشورداری مربوط می‌شود، سیاسی است؛ اما مسئله این است که این همه امور مربوط به کشورداری تحت کنترل چه عاملی است؟ گفتیم که اندیشه ایرانشهری دو اصل اساسی دارد که شاهی آرمانی و پیوند دولت و دین است. طباطبایی می‌نویسد: «مفهوم بنیادین اندیشه سیاسی ایرانشهری شاه آرمانی دارای فره ایزدی است». این گفته شامل هر دو اصل می‌شود. در آن نظام سیاسی که مبتنی بر قانون نبود نظم متصور در متن دینی که به صورت احکام ابراز شده بود، به اصطلاح کشورداری را ممکن می‌کرد. درست است که این نظم پیش‌تر در یک نظم اسطوره‌ای و بعدها از طریق روحانیت زرتشتی تدوین می‌شد؛ اما روحانیت زرتشتی مثلاً در زمان ساسانیان خصلت بوروکراتیک داشت؛ درست مثل دوره صفویان. پس مسئله انطباق اراده شاه با حکم دینی بود یا انطباق حکم دینی با اراده شاه. طباطبایی هم می‌گوید «پادشاه به لحاظ اینکه دارای فره ایزدی است، خود عین شریعت است». البته اینها در عالم نظر است. بالطبع در عالم عمل وضع تغییر می‌کند و روحانیت به ویژه در دوره‌های افول اقتدار شاه ساسانی قدرت گسترده‌ای می‌یافت و در عمل در تحولات سیاسی نقش موثری داشت؛ اما در عالم نظر، شاهی آرمانی اختیاردار همه امور کشورداری است. نظم سیاسی مبتنی بر اندیشه ایرانشهری بر مطلق رابطه آمریت / تبعیت - آمریت شاه و تبعیت مردم - استوار است. در این نظم سیاسی، جامعه هیچ نقشی ندارد و همه امور دولت محورانه حل و فصل می‌شود. (مرادی. شرق. ۱۳۹۸/۹/۱۶)

دکتر سید جواد طباطبایی نیاز اصلی جامعه ایرانی را که باید توسط اندیشمندان تأمین گردد این‌گونه بیان می‌کند: «نیاز اصلی ما طرح پرسش‌های جدیدی است که بتواند شکاف‌های ایجاد شده در نظام سنت‌قدمایی را با کمک تجدید ترمیم کرده و مختصات شرایط جدید را

## مختصات توسعه در آرای متفکران متاخر ایران؛ با تاکید بر آرای سید جواد طباطبایی /

### رحمانی - شمسینی غیاثوند

ترسیم نماید. (۲) برای آگاهی از تفصیل این پاسخ، ابتدائاً باید گوشزد نماییم به عقیده دکتر سید جواد طباطبایی، آنچنان که در جایی از همین سخنرانی اش نیز گفته است: «مفهوم مصلحت عمومی بعد از قرن پنجم از نظریه پردازی ما غایب است و ملتی بدون مفهوم مصلحت عمومی قادر به حیات اجتماعی نیست.» اما چرا چنین مفهوم کلیدی و مهمی از فلسفه سیاسی ما غایب شد؟ برای جواب این سوال، به آثار دیگر وی رجوع می کنیم. آنچنان که در دیگر آثار دکتر طباطبایی آمده است، او در بررسی سیر تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام، با اتخاذ موضعی ضد الهیاتی، معتقد است فارابی با داخل کردن مسئله دینی نبوت در اندیشه و تفکر سیاسی و تهیه طرح مدینه فاضله براساس آن، در سرآغازهای فلسفی سیاست ورزی خویش یعنی از همان ابتدا، ایده های خود را به «انحراف الهیات و متافیزیک» راند. این مسائل، محوری ترین مسئله سیاست یعنی مصلحت عمومی را در نزد فارابی به محاق برد و فلسفه سیاسی را با بحث از سعادت و فضیلت که رنگی نوافلاطونی و باطنی یافته بود به اخلاق تبدیل کرد. فلسفه سیاسی یا سیاست مدنی فارابی نه با علم سیاست به معنای جدید کلمه نسبتی دارد و نه مدینه فاضله وی با اتویپا های دوران جدید اندیشه غربی. (حقدار، ۱۳۸۲، ۱۲۲ و ۱۲۳)

از نظر طباطبایی، «تجدد دو عنصر اصلی و اساسی در غرب دارد: ۱- خرد دموکراتیک (از ماکیاولی به این طرف) یعنی حاکمیت منبعث از مردم و به کار گرفتن عقل مردمی در تمامی امور معیشتی مردم، روابط، مناسبات و فرهنگ مردم، ۲- خرد تکنولوژیک؛ یعنی باید این فکر در ما رسوخ کند که از کلیه منابع، بهره برداری عقلانی کنیم. این سخن با توجه به مطالب پیشین بدان معناست که دموکراسی همان چیزی است که ما امروزه بدان نیاز داریم تا هم سنت خود را حفظ کنیم و هم به درستی وارد مدرنیته شویم بدون آنکه در خلا قرار گرفته باشیم. باید از اینکه پروژه علمایی مانند آخوند خراسانی، علامه نائینی، محلاتی و ... را ادامه ندادیم و به تجربه های درخشانی مانند مجلس اول در تبدیل فقه به قانون توجه نکردیم از خود انتقاد کنیم، نه اینکه به حرف های روشنفکران توجه نکردیم و صاحب مشروطه ایرانی شدیم.» او از آخوند خراسانی، نائینی و محلاتی تجلیل می کند، زیرا «به بحث اندیشه سیاسی جدید نزدیک می شوند و نظریه مصالح عمومی را طرح می کنند.» قطعاً ادامه پروژه آخوند خراسانی و علامه نائینی می توانست ثمرات بسیار شیرینی به بار آورد، اما باید دقت نمود که این ثمره، ظهور و بروز هرچه سریع تر نظام اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه بود و نه نظام دموکراتیک سکولار. حمایت بی دریغ علمای نجف خصوصاً آخوند خراسانی از مشروطه، نباید

کسی را به این خطا بیفکند که آنان نافی ولایت فقیه و حامی حکومت مردم بر مردم بودند.  
(طباطبایی، ۱۳۸۲، ۱۷۰۹)

- بازتولید اقتدار ملی

ما هیچ وقت سید جواد را به عنوان یک متفکر اجتماعی نشناخته‌ایم و او را بیشتر در تقسیم‌بندی فیلسوف سیاسی قرار می‌دهیم که می‌خواهد یک سامانی را بسازد و ایدئولوژی را بر ساخت کند و بر اساس یک واقعیت و همچنین ارجاع به نهادهای اجتماعی یک سامان فکری را بسازد. اما اتفاقاً این گفتمان دیگران است که به طباطبایی نسبت داده می‌شود. طباطبایی اندیشه‌ای را می‌گیرد که در آن بیش از تداوم گسست وجود دارد. یعنی طباطبایی در دوگانه گسست و تداوم بیشتر به گسست ارجاع می‌دهد تا به تداوم و این حرف مهم است. او وقتی می‌خواهد اندیشه ایرانی‌شهری را پی‌بگیرد، گذشته تاریخی را ساحت ایده‌آل می‌گیرد و بعد نقطه‌هایی پیدا می‌کند و از آن‌ها عبور می‌کند؛ مثل سیاست‌نامه و عباس میرزا که زود از آن‌ها عبور می‌کند و در شرایط جدید هم اصلاً کسی و راهی را نمی‌شناسد و نمی‌بیند. این هم به خاطر تاکید است که بر مفهوم خردگرایی دارد. تفکری که او در دانش و فهم فلسفی در باب فهم جهان غربی و به یک معنایی جهان کلاسیک ایرانی هم دارد. طباطبایی بیشتر روی گسست سوار است و به همین دلیل هم خیلی کم‌تر به واقعیت معاصر جهان ایرانی وصل است و دارد ایدئولوژی می‌سازد. ما باید توجه کنیم که در علوم اجتماعی ما به طباطبایی به این معنا خیلی کار نداریم و طباطبایی خیلی نمی‌تواند به ما کمک کند تا از او نظریه اجتماعی دریاوریم و بعد به وسله آن مسئله آزادی و دین را توضیح دهیم. باید در نظر گرفت که روشنفکری دینی نیز تغییر کرده است و به ساحت دیگری که همان اخلاق و جامعه مدنی است، دارد میل می‌کند، این پروژه ناتمامی که وجود دارد و به دست روشنفکران لیبرال محافظه‌کار افتاده و او دارد میان داری می‌کند. اما حقیقتاً او نسبت به موضوعات روشنفکری دینی بی‌اعتناست و طباطبایی اصلاً مسئله‌اش دین نیست و مسئله‌اش حتی سنت نیست بلکه یک گذشته تاریخی به معنای ایدئولوژی ایرانی است که کم‌تر هم به جهان معاصر ایرانی ربط دارد. یک فقدان فهم تاریخی از او وجود دارد و به همین دلیل او دست و پا می‌زند که مولفه‌های دیگری بگیرد. هم از آن چارچوب نظری سه کانه به یک سه کانه دیگری برسد که بتواند در حیات اجتماع ایرانی مداخله کند. باید مواظب باشید که در دام این گزاره‌ها نیافتید و آن‌ها را بر جامعه‌شناسی ایران بار نکنید. چرا که اندیشه او خیلی متفاوت از فهم نهادگرایی و تمرکز بر نیروهای اجتماعی در جامعه‌شناسی است. طباطبایی توحهی به نهادها و نیروهای اجتماعی ندارد، با این که تمرکز

## مختصات توسعه در آرای متفکران متاخر ایران؛ با تاکید بر آرای سید جواد طباطبایی /

### رحمانی - شمسینی غیاثوند

بر دولت دارد اما دولت مفهوم ایدئولوژیک برای اوست نه یک نهاد اجتماعی کارگزار. (تقی ازاد ارمکی. سازندگی. ۱۳۹۷/۷/۱۰)

- توسعه و دموکراسی

در واقع بحث این نیست که چه الگویی برای توسعه ایران مناسب است پرسش بنیادین این است که خود آن الگوها بر مبنای کدام تلقی از آدم و عالم قابل طرح است. پس بحث توسعه در نهایت به جز با تکیه تجربه غربی ممکن نیست. در بحث از توسعه ایران دو دیدگاه اصلی در میان تحلیل‌گران و نویسندگان مطرح است: دیدگاه اول همان راهی است که سیاست‌زدگان و اصحاب ایدئولوژی در دهه‌های گذشته گشوده‌اند در کاوش از شرایط توسعه زیرساخت‌های آن را به فراموشی سپرده و لایه‌های ظاهری‌اش را دستاویزی برای ایده‌های ضد تکنیک خود کرده‌اند حال که شرایط سیاسی شکل دیگری به خود گرفته ضد تکنولوژی گرایان توسعه طلب شده‌اند و راهکارهای خود را برای توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی ایران به عزم ملی تعبیر می‌کنند. دیدگاه دوم توسعه ایران را همانطور که طباطبایی فهمیده است بر اساس تجدد و دریافت الگوهای معرفتی- فرهنگی مدرنیته می‌باشد این دیدگاه از یک طرف بر پیشرفت‌های صنعتی و فراصنعتی جهان گشوده است و از یک طرف دیگر در پی نهادینه کردن ساختارهای مدرنیته در ایران و ساختارزدایی از فرهنگ و ارزش‌های پیش صنعتی و قبیله‌ای ایران زمین اهتمام دارد. بنابراین ما باید بنیادهای فکری دنیای جدید آشنا شویم.

طباطبایی در لایه‌های فلسفی بحث از توسعه که از دیدگاه هگل مورد توجه قرار می‌دهد آن را یک پروسه خود غیریت به تامل می‌گذارد تا بر اساس آن بحران هویت ایرانی نیز به راه حل معقولی ختم شود. چراکه از دیدگاه هگل آنچه در تاریخ یا تاریخ اندیشه اهمیت دارد. اما جایگاه واقعه در خلال تاریخی و نقش آن در تکوین حقیقت تاریخ جز از مجرای درک صورت معقول آن امکان پذیر نخواهد شد (طباطبایی: ۱۳۷۴، ۴۸). طباطبایی با بازپرداختی هگلی از نقش و موقعیت سنت پروژه تجددطلبی خود را به شیوه فلسفی تدوین می‌کند و با دریافت خصلت دگرگون شونده سنت در عین مدرنیته و استحاله آن در کوره اندیشه تجدد با توجه به الزامات دروان جدید تعریف هگل از سنت را در تکاپو و پویندگی آن در مقابل قرائت اصحاب ایدئولوژی و درک آن به عنوان مقدسات و تکرار آنها قرار می‌دهد سخن توسعه و توسعه‌یافتگی همان‌طور که طباطبایی نیز به آن اذعان دارد ناظر به پدیده پیشرفت صنعتی و فرایند مدرنیزاسیونی است که از غرب دوره جدید نشأت گرفته و جهان را به دو منطقه عقب‌مانده و پیشرفته از نظر



ساختارهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی تقسیم کرده است. طباطبایی در اشاره به اولویت پرسش از بنیان‌های فکری و به تبع آن طرح انتقال تکنولوژی که رکن ابزاری و ماشینی توهم است می‌نویسد:

– مشکل بنیادین در بازپرداخت پرسشی که در جریان جدال میان هواداران قدیم و جدید دارد بحث مربوطه به امکان انتقال آگاهی است زیرا برخی از نویسندگان بر آن شده‌اند که بازپرداخت پرسشی که در آغاز دوران جدید در مغرب زمین طرح شد ضرورت به معنای استقلال تجربه بحران و در نتیجه آگاهی ناشی از آن است. بدیهی است که نگارنده نه تنها این باور را گمانی نادرست می‌داند بلکه بر آن است که حتی مقوله‌ای مانند انتقال تکنولوژی که بر حسب عادت در ایدئولوژی امکان‌گیر و سهل‌اندیشی رایج کشورهای که محترمانه در حال توسعه نامیده شده‌اند از بدهیات انگاشته می‌شود به دلیل این که در نهایت با مشکل موضع آگاهی پیوستگی دارد و به هر حال در قلمرو مشکل انتقال آگاهی قرار می‌گیرد امری غیرممکن است (طباطبایی: ۱۳۷۴، ۳۵۸)

نتیجه‌گیری

برای جامعه ایرانی و به طور کلی بخشی مهم از جهان، اگر صنعتی‌شدن و مدرنیزاسیون را تجربه بیرونی و عینی عصر جدید و مدرنیته را تجربه فکری و فرهنگی آن بدانیم، مدرنیزاسیون، پدیده‌ای وارداتی برشمرده می‌شود. به هر حال به عنوان فرهنگ جهانی یا به تعبیر امروز جهانی‌شدن، به شکل یک روند همه‌کشورها را یکی پس از دیگری درنوردید و البته ایران نیز یک بخش از همان جهان به شمار می‌آید. اجرای پروسه مدرنیزاسیون اما به نیروی انسانی نیاز دارد و بخشی از افرادی که امروز به عنوان روشنفکر عصر مشروطه شناخته شده‌اند.

توسعه از منظر روشنفکران دینی دارای عناصر مختلفی است که از مهمترین آنها می‌توان به مقدم بودن آزادیهای سیاسی بر مسؤولیت‌ها و تکالیف دینی، توجه به عقل جمعی در مقابل گفتار تک‌گویه، جامعه مدنی، مشارکت سیاسی مردم، حقوق بشر در مقابل فقه سیاسی، کاهش نقش روحانیت در مقابل افزایش نقش عموم مردم در قضاوتها و داوریها، محور قرار گرفتن انسان و... اشاره کرد. با وجود آنکه برخی مبانی نظری نوسازی و اصلاحات توسط متفکران نوگرای دینی در ایران تدارک دیده شده‌اند اما همچنان فاقد رویکرد ساختاری و فلسفی عمیق و جامع و کامل نسبت به توسعه، مدرنیته و تمدن هستند. چرا که به طور غالب اندیشه و تفکر آنها فاقد مباحث اقتصادی است و الگووارهی توسعه‌ی آنها تنها به مباحث سیاسی محدود می‌

## مختصات توسعه در ارای متفکران متاخر ایران؛ با تاکید بر آرای سید جواد طباطبایی /

### رحمانی - شمسینی غیاثوند

گردد. اگر نگرش اصلاح طلبان نوگرای دینی ساختاری، سیستمی و به ویژه در پیوند با اقتصاد توسعه بود، شاید به دور از التهابات سیاسی و ضمن حفظ و تعامل سازنده تری با سایر جریان های فکری و سیاسی می داشتند، شاید میتوانستند نقشی اساسی در برقراری توسعه و دموکراسی، ایفا نموده و انجام دهند. نشانه ها در گفتمان روشنفکری دینی طباطبایی، حکومت دموکراتیک دینی، دین اقلی، حقوق بشر، سکولاریسم و پلورالیسم را در بر می گیرد. سروش و شبستری به عنوان روشنفکران دینی، در صدد کنار گذاشتن مذهب ایدئولوژیک و تبدیل عرصه عمومی به حوزه عرف هستند. غایت الگوی دموکراسی کثرتگرا، کنار گذاشتن ایدئولوژی گرای، گفتار تک گوئی، هستی شناسی های کلان و فراروایت ها و دستیابی به تجربه آزادانه ایمان است. در این راستا، ایمان نوعی تجربه و زیستن است که انسان آن را انتخاب می کند. توسعه سیاسی با مشروعیت - دهی بر حکومت مردمی، ارائه راهکارهای کنترل و نظارت مردمی و قانونی، بر شکل گیری و قدرتمند شدن جامعه مدنی و آزادیهای سیاسی تأثیر می گذارد. توسعه انسانی از منظر روشنفکران دینی مبتنی بر خدانشناسی معقول، خدانشناسی مطابق با عقل کنونی بشر و خدانشناسی بشری و از همه مهمتر مبتنی بر وجود خدای عاشقان و عارفان میباشد که ادعای حقوقی، ساختاری و حاکمیتی ندارد.

### مختصات نگرش طباطبایی به توسعه

شاخص ها	کلان	خرد
مبانی معرفتی	روش هگلی - دولت کرایبی - مصلحت گرایی - اقتدارگرایی - مدرنیته - اقتدارگرایی بوروکراتیک	- عقلانیت توسعه - تجربه انسانی - فردمحوری - فقه توسعه گرا - مدرنیته عامل توسعه و رفاه و
	- دولت و نخبگان عامل توسعه	- نگرش انسانی به گزاره های دینی

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۲۰، شماره ۶۷، تابستان ۱۴۰۳

	<p>-ایران‌شهری نقطه اتکای هویت، دولت و همگرایی ایران ناسیونالیسم</p>	
<p>-توسعه تجربی و فنی -مسئولیت پذیری همگانی - توسعه اقتدارگرایانه - تفسیر مدرن عامل توسعه انسانی و اجتماعی --رابطه تکمیلی دین و توسعه</p>	<p>-توسعه عامل مشروعیت -مسئولیت پذیری دولت دولت و نخبگان عامل توسعه ناسیونالیسم -توسعه فرهنگی و فلسفی بسیتر ساز توسعه کشور --رابطه تکمیلی دین و توسعه</p>	<p>توسعه</p>
<p>- حاکمیت قانون -نفی فدرالیسم -اعتماد به دولت -دنیاگرایی -تعامل مثبت با غرب -سکولاریسم اجتماعی و سیاسی -کار جمعی و خرد جمعی -تحصص گرایی -شایسته سالاری -اصلاح نظام آموزشی</p>	<p>-قانون گرایی -مصلحت -نگرشی تئوریک و فلسفی به دموکراسی --بی توجهی به جایگاه مردم -نخبه گرایی دموکراتیک -ازادی در گرو توسعه --اقتدارگرایی بوروکراتیک تمرکزگرایی -عدالت اجتماعی</p>	<p>توسعه سیاسی</p>

مختصات توسعه در ارای متفکران متاخر ایران؛ با تاکید بر آرای سید جواد طباطبایی /

رحمانی - شمسینی غیاثوند

منابع و مأخذ

- پدram ، مسعود (۱۳۸۳)، روشنفکران دینی و مدرنیته ، تهران : گام نو.
- درخشه جلال. بهار ۱۳۸۲. ساختارشناسی فکر دینی در ایران معاصر. علوم سیاسی. شماره بیستم.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۰) تمدن و تفکر غربی، تهران: ساقی
- طباطبایی ، جواد (۱۳۷۱)، توسعه و فرآیند تجدد ، فرهنگ و توسعه ، شماره ۳
- طباطبایی ، جواد ، (۱۳۸۹) ، زوال سیاسی اندیشه در ایران تهران ، کویر
- طباطبایی ، جواد ، (۱۳۹۱) ، ابن خلدون و علوم اجتماعی ، تهران ، نشر ثالث
- طباطبایی، جواد، ۱۳۸۵. درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- طباطبایی ، جواد (۱۳۸۹)، دیباچه ای بر نظریه انحطاط ایران ، تهران : نشر نگاه معاصر
- طباطبایی ، جواد ، (۱۳۷۷) ، سنت و مدرنیسم. راه نو ، شماره ۸
- طباطبایی سید جواد. گستر اقتدار دین در حیات اجتماعی ایرانیان. سایت [www.Talash.com](http://www.Talash.com)
- جواد، طباطبایی ۱۳۹۴ ، تاریخ اندیشه سیاسی در ایران ملاحظاتی در مبانی نظری ، تهران ، مینوی خرد
- غنی نژاد، موسی (۱۳۷۷). تجدد طلبی و توسعه در ایران معاصر، تهران، نشر مرکز.
- فیرحی ، داوود (۱۳۸۲) ، نظام سیاسی و دولت در اسلام ، تهران ، سمت
- مرادی قاضی حسن. ۱۳۹۸. تأملات ابزاری: تهران: اختران
- ملکیان مصطفی ، حدیث آرزومندی: ۱۳۹۷. جستارهایی در عقلانیت و معنویت، تهران: نگاه معاصر
- ملکیان مصطفی، ۱۳۹۶. سه گفت و گو با مصطفی ملکیان: دین، معنویت و روشنفکری دینی، تهران: پایان
- موثقی، سید احمد (۱۳۸۸). نوسازی و اصلاحات در ایران (از اندیشه تا عمل)، تهران، نشر قومس.
- هارتویک ذالین و ریچارد پیت. ۱۳۹۶. نظریه‌های توسعه: اختلاف‌ها، استدلال‌ها، راهکارها. ترجمه رضایی.